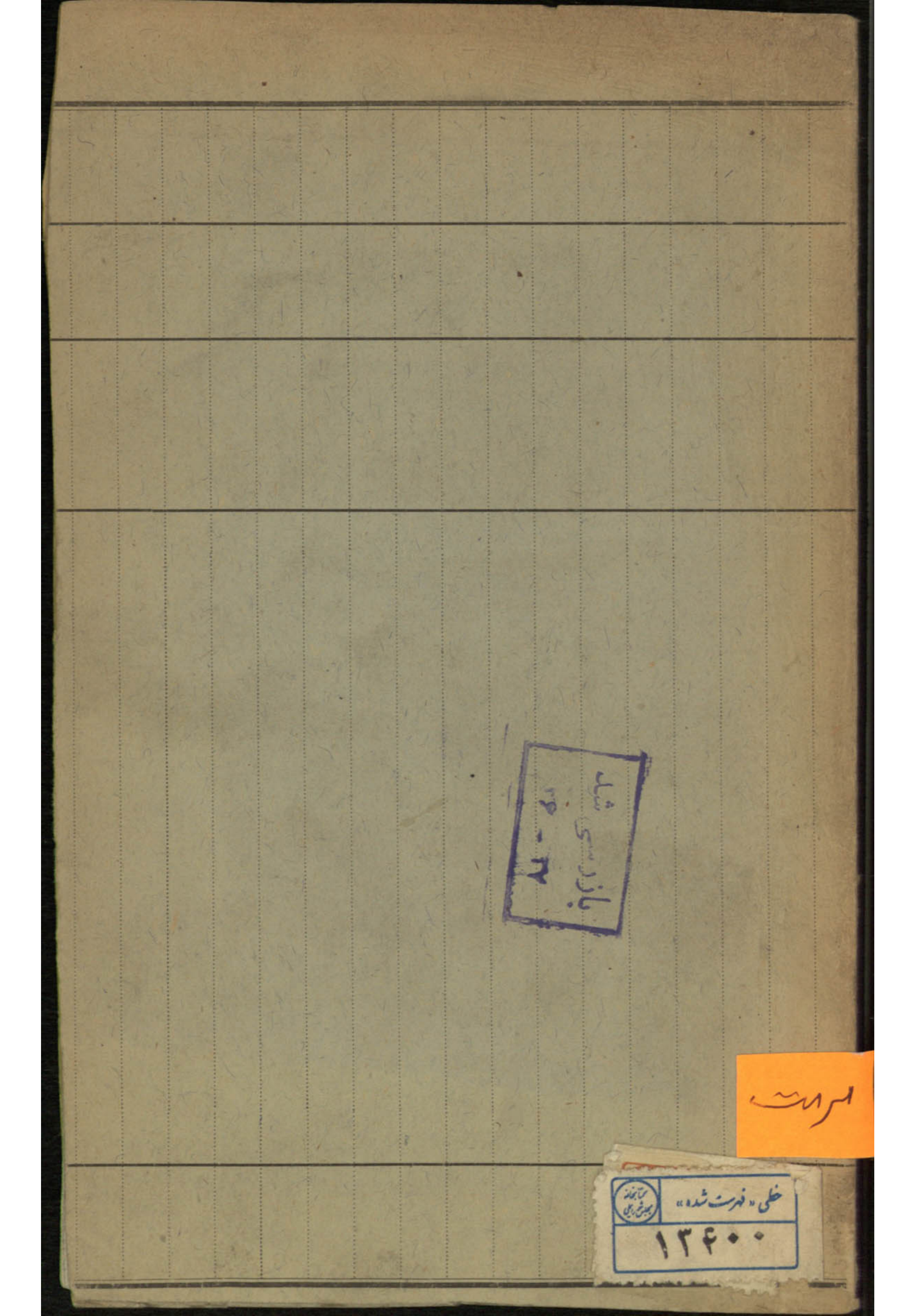
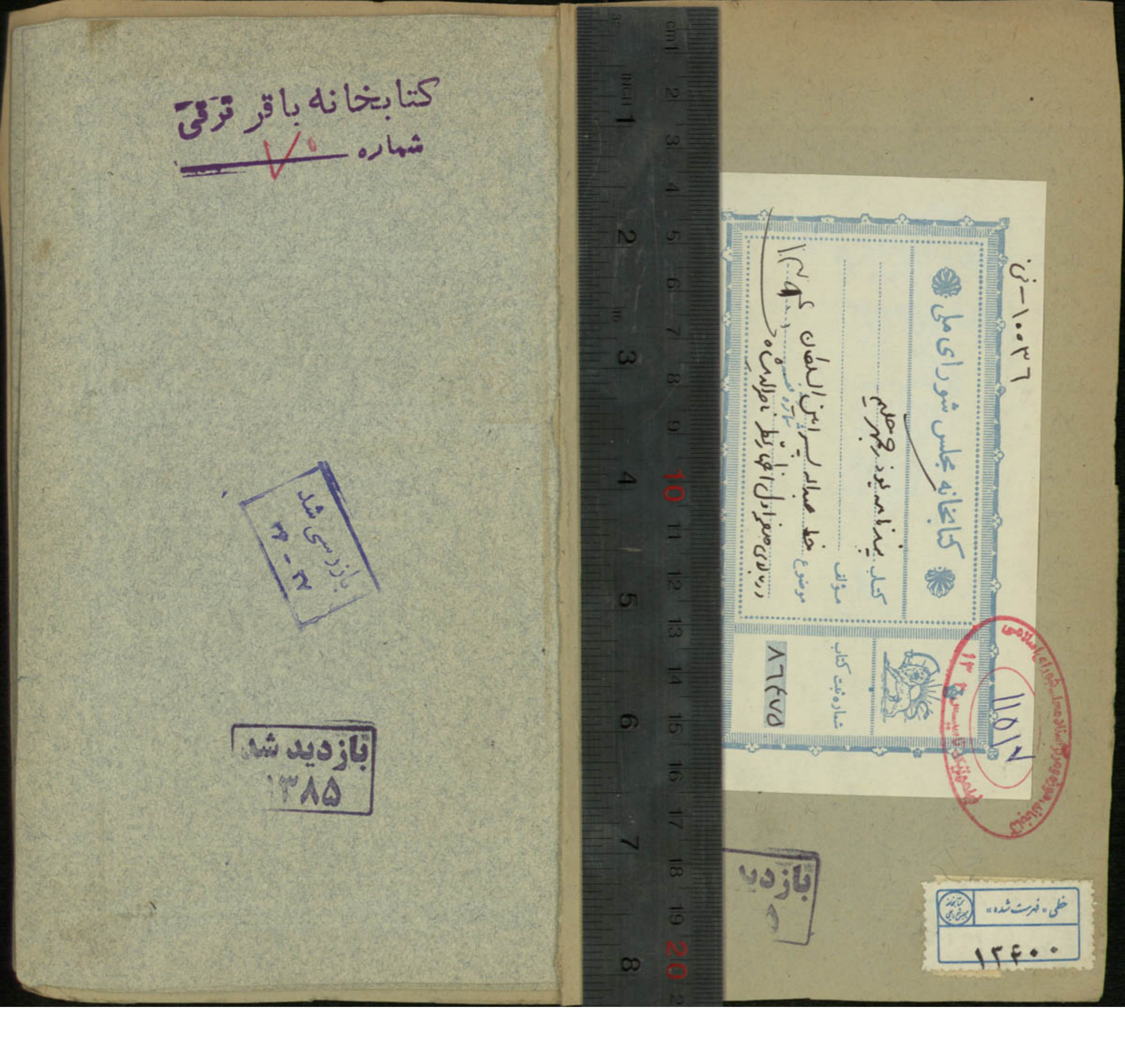
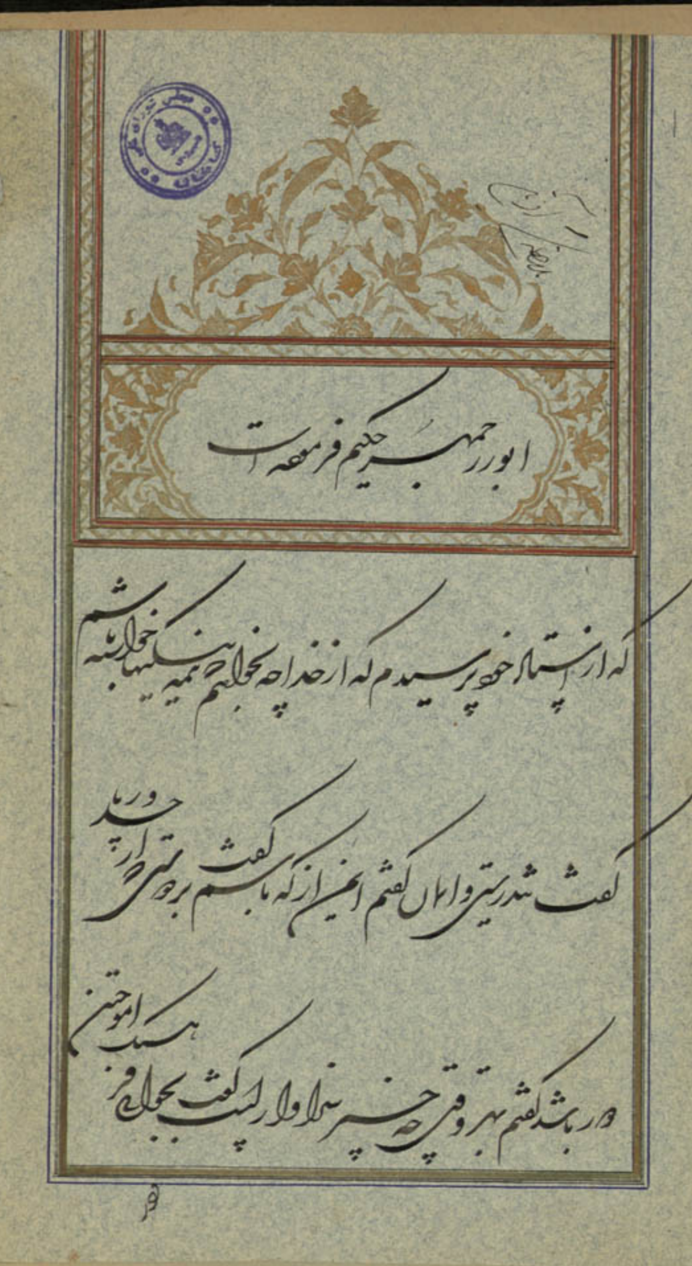


کتابخانه مجلس شورای ملی
خطی «فهرست شده»
۱۳۶۰۰


کتابخانه باقر ترقی
شماره ۷۱
بازدید شد
۱۳۸۵
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب
مؤلف
موضوع
شماره ثبت کتاب ۸۶۴۷۵
۱۰۰۳۶-ن
۱۱۵۱۷
خطی «فهرست شده»
۱۳۴۰۰



۱۰۰۳۶-نی
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب پندنامه بوذرجمهر حکیم
مؤلف
موضوع خط عبدالله پسر امین السلطان ۱۳۰۹
شماره قفسه
در بالای صفحه اول اخط نظر ناصرالدینشاه
شماره ثبت کتاب
۸۶۴۷۵
۱۱۵۱۷
خطی «فهرست شده»
۱۲۴۰۰
بازرسی شد
۳۷ - ۳۶
بازدید شد
۱۳۸۵



که از استاد خود پرسیدم که از خدا چه بخواهم که همه نیکیها را خواسته باشم

گفت تندرستی و امان گفتم ایمن از که باشم گفت بر دوستی کار او در رسید

در باشد گفتم بهتر وقتی چه چیز سزاوار است گفت بجوانی هنر آموختن

و در پیری بکار نیکو داشتن و در پیر ایام بکار خود مشغول بودن

گفتم چه سخن است نزد همه کس نیکو گفت از خود گفتن گفتم

بر جوانان چه نیکوتر و از پیران چه لائق گفت بر جوانان شرم و دلیری

و بر پیران دانش و آهستگی گفتم بهتری آنکه سپاس بعد از آن رود آید

و کار بکاردان سپاس گفتم از که حذر باید گفت از همه جاهلوس جنس

گفتم سخی کیست گفت آنکه در بخشش نیاساید شاد شود گفتم چه چیز است

که بزرگان را تباه کند گفت از اغنیا بخیلی و از علما تکبر و از پادشاهان بی‌رحمی و از گدایان

دروغ گفتم در دنیا بدبخت کیست گفت درویش متکبر گفتم نعیم دارین

بچه چیز توان یافت گفت بشکرگزاری گفتم چه کنم تا طلب حاجت نشود

گفت کم خوردن و کم حرص و کم خفتن گفتم خردمند کیست گفت آنکه نزد

دلم گوید گفتم خواری از چه خیزد گفت از کاهلی گفتم راحت در چیست

گفت در تنهائی گفتم پشیمانی از چه خیزد گفت از شتابزدگی گفتم آزردگی از چه

خیزد گفت از طمع گفتم از اعمال کدام پسندیده تر گفت تواضع

بندگی و سخاوت نه از بهر مکافات گفتم اصل بزرگی از چیست

گفت از تواضع روی تازه داشتن گفتم از مردم چه ناسزا خوش گفته شدی

۲۱

از بهر پادشاهان و حرص از دنیایان و بخل از توانگران گفتم در جهان

که خوشبخت‌تر گفت آنکه خود را بسخاوت بیاراید و بار آزار بر نبستی

امروز گفتم حکیم که در هیچ موضع عزیز باشم گفت از موضع تهمت بپرهیز

گفتم دوست کیست گفت آنکه خطای ترا بپوشد و نصیحت از تو باز ندارد

یکی گفتم علامت بدجنس چیست گفت آنکه برابر بدی یاری کند

و راز برا آشکار نباید و بعد از آنکه کاری گذشته باشد

گفتم چیزی در جهان نایابست گفت دوستی با شایستگی در دهر

گفتم چگونه می باید ز بدگوی رهاییش گفت کم باید رفت و از حالش

کم باید پرسید و از ملاحظت جوانب گفتم نیکو یا بد گوی

گفتم ابله و بدگوی و بدفعل گفتم نیکی بچه چیز نام مشهور گردد

رفته و پنهان و گم شده نشمرد گفتم بهتر از نیکی و بدتر از بدی چیست

گفت بهتر از نیکی نام نکو و بدتر از بدی آنکه چیزی خواهی و درهم رسد

و از کسی طلبی که ندهد گفتم از چند چیز بشنیدی سؤال کن گفت دل آگاه از شوری و خیلی از حکمت

و بپاید از یار گفتم کار با کی بشود گفت با یکی شکیبا گفت بشکیب و صبار است

گفتم پیش کسی بنشین که نیکی بخشد تو اندرش گفت بنشین با خداوند و نیاز

به پدر و مادر و زن شوهر بنهند گفتم چند چیز است که پنهان داشتن

آن از مروت گفت غم و درویشی و صدقه دادن گفتم در دنیا جای بهتر

گفت آنکه او را علم و مال و همت و صحبت با شد گفتم چه چیز خلق بر دل رساند

گفت طمع کردن با بزرگ دنیا و مخالفان و نوکیسه و بی‌دستان

و صحبت افسوس خوارگان گفتم چه کنم تا مرا دوست گیرند

گفت در معامله ستم مکن و زبان مردمان را میازار گفتم اگر علم آموزم

چه یابم گفت اگر فقیر باشی غنی شوی و اگر غنی باشی معروف شوی

گفتم مال از برای چه خواهیم گفت تا مستحقی را از جور و حقوق در دهند

تو باشد دانی و یکی از پس پدر یادگار کنی و ترس و از بهر آخرت

ذخیره حاصل کنی و دشمن را دوست گردانی و دوست را غنی سازی

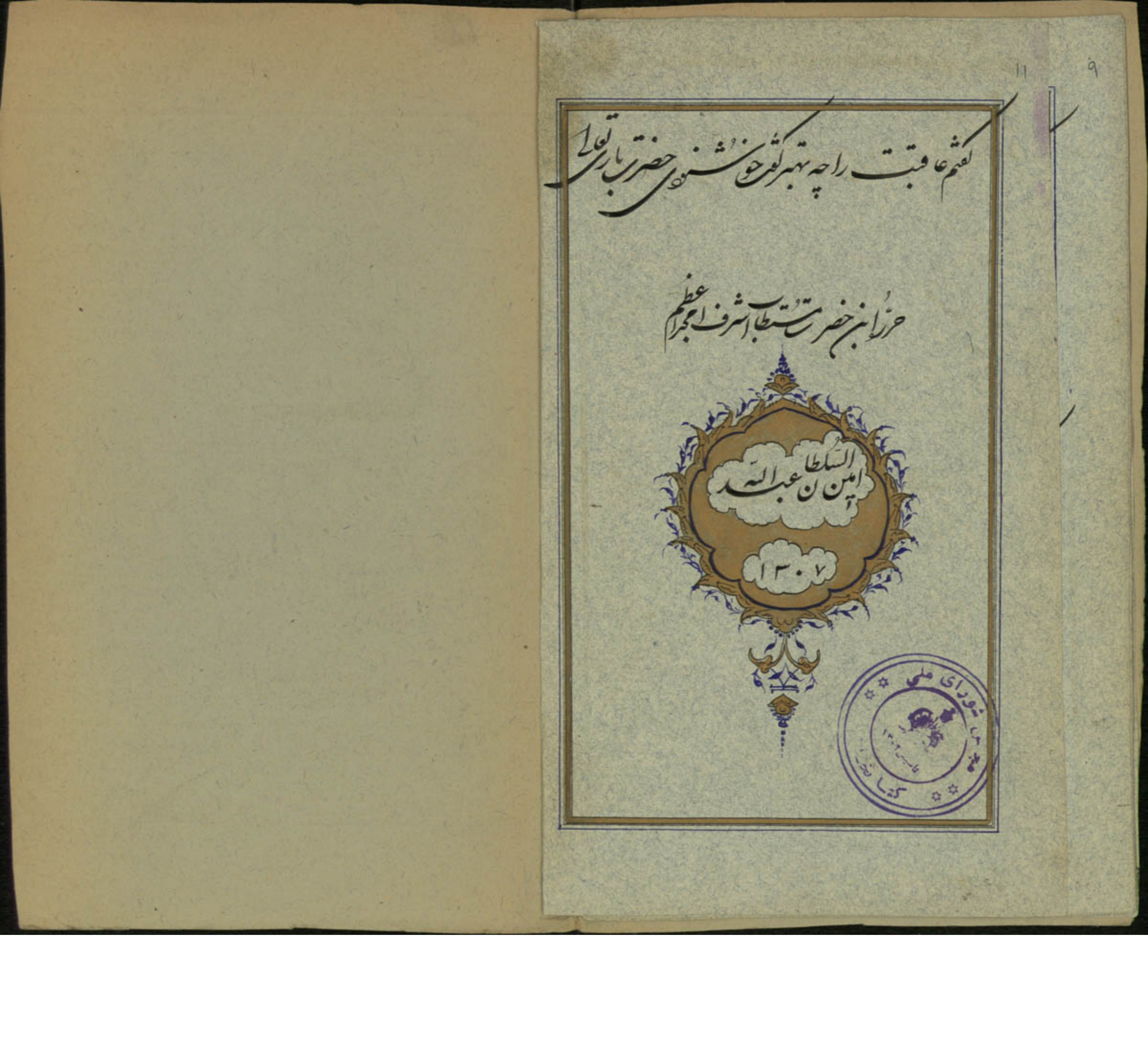
گفتم چه چیز تن را رنجور کند گفت سخن ناسزا شنیدن و رنج و درویشی

کشیدن گفتم آفت علم چه چیز است گفت بر مردمان غرض کردن را آنکه

خواهد و بغیر اهلش آموزش گفتم عبادت چند قسم است گفت

سه قسم یکی حظ دل یکی نصیب زبان قسمی بهرهٔ اعضای ظاهر

فکر است و بهرهٔ اعضا طاعت و بهرهٔ زبان حفظ از خطا



گفتم عاقبت را چه تهیه کنی خوشنودی حضرت باری تعالی
حرز این حضرت مستطاب اشرف امجد اعظم
امین السلطان عبدالله
١٣٠٧
کتابخانه مجلس شورای ملی

[illegible]